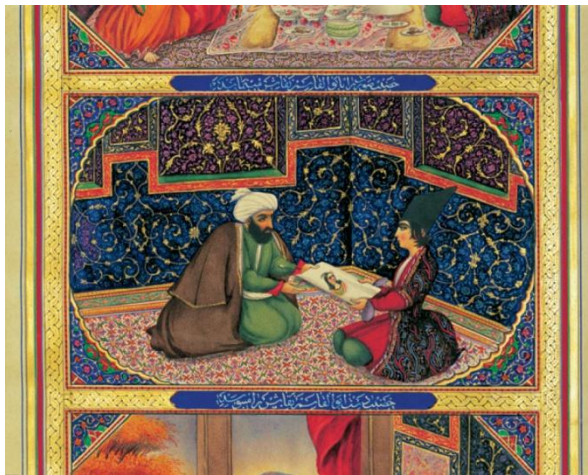


«مروری مختصر بر نقاط عطف تحوّل در هنرهای تجسمی ایران»

سید محمد طاهری؛ دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشگاه تهران

شاید هر کدام از ما در طول زندگی خود در بعضی مراحل، دچار تغییر و تحوّل شده باشیم. جدا از علّت های این تحوّل‌ات، که می تواند برای افراد مختلف، متفاوت باشد، نفس تغییر یافتن و دگردیسی از جمله ویژگی های طبیعت و به تبع آن انسان ها است. با نگاهی گذرا بر تاریخ حیات بشر، از عصر حجر تاکنون، می توان با موارد بسیاری از این تحوّل‌ات گسترده روبرو شد. درصد بالایی از تغییر روش ها و دگرگونی های بشری، تحت تأثیر عوامل فرهنگی صورت پذیرفته است. هنرها، به عنوان نمودهای روشن فرهنگ بشری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند. هنر سرزمین مان، ایران، نیز با پیشینه ای کهن، در طی تاریخ تحت تأثیر عوامل مختلفی چون: ورود اقوام بیگانه، پذیرش ادیان مختلف و عوامل دیگر، بارها دستخوش تغییر و تحوّل شده است. سنت هنرهای تجسمی و تزئینی در سرزمین ایران، در طول سالیان دراز در مسیری پر فراز و نشیب حرکت نموده و علیرغم تأثیرات متقابلی که با سایر اقوام و تمدن ها داشته، روح کلی حاکم بر خویش را حفظ نموده است. اما در این بین، برخی مقاطع تاریخی به دلیل تحوّل‌ات عمده ای که بعضاً برای نخستین بار در آنها رخ داده، به نوعی نقطه عطف و عامل جریان ساز بدل شده اند. صرف نظر از تغییراتی که به تدریج در ارزش های زیبایی شناختی ایران در مکاتب هنری رخ داده است، به نظر می رسد سیر تحوّل هنر ایران در عصر صفویّه، و به طور ویژه از اواخر قرن یازدهم هجری قمری، با شتابی بیشتر رشد نموده و همزمان با دوران سلطنت شاه عباس اول و گسترش مراودات تجاری، سیاسی و فرهنگی ایران و غرب و ورود سیاحان و گردشگران اروپایی به ایران، و از سویی دیگر، اقامت و سکونت آرامنه در برخی شهرها، به ویژه در جلفای اصفهان توسط شاه عباس، موجی از روند ورود سبک های هنری و ارزش های فرهنگی اروپایی آغاز گشته و طی دو قرن موجب تحوّل‌اتی عمیق در هنر نقاشی ایران شده است. از جمله این تحوّل‌ات می توان به رویکرد فزاینده به جزئیات واقعگرایانه در آناتومی انسان، حجم پردازی و سایه روشن کاری، شباهت سازی شخصیت ها و نیز نقاشی بر روی سطوح گسترده دیوارهای اماکن و بناها از جمله کاخ ها و کوشک ها مطابق با سنت رنسانس ایتالیا اشاره نمود. یکی از بارزترین مصادیق این امر بر روی دیوارهای بیرونی کاخ چهلستون اصفهان قرار دارد. (تصویر ۱) همچنین نقاشی های موجود در دیوارها و سقف کلیسای وانک، واقع در جلفای اصفهان، نمودی شاخص از سبک ترکیبی هنر اواخر دوران صفویه موسوم به «فرنگی سازی» است. اصطلاح «فرنگی سازی» یا غربی گرایی در مورد شیوه نقاشی ایرانی در ترکیب با چهره های اروپایی، منظره های غربی و حتی ورود موضوعات غربی، مانند صحنه های عاشقانه هلندی، موضوعات مربوط به دین مسیحیت و چهره نگاری از زنان و مردانی با کلاه و لباس های اروپایی به کار می رود.

تحوّل‌ات ذکر شده تنها به نقاشی محدود نمی شود. در زمینه صنایع دستی نیز تحت تأثیر دستاوردهای فنی برگرفته از جهان غرب و ورود فن ساخت آلیاژ فولاد، ساخت و پرداخت ظروف مشبک فولادی و صنعت اسلحه سازی رشد و رواج یافت. ادامه فرآیند تحوّل‌ات ذکر شده به شکلی گسترده تر در دوران زندیه و قاجاریه جریان داشته و منجر به شیوه ای تحت عنوان «پیکر نگاری درباری» شده و توسط هنرمندان دربار فتحعلی شاه، همچون مهرعلی و میرزا بابای اصفهانی تداوم یافت. اما آنچه در این دوران به عنوان سرآغازی نو در عرصه هنرهای تصویری ایران به شمار می رود، دستاوردهای نوین میرزا/بوالحسن خان غفاری، ملقب به صنّیع الملک است که نقشباشی خاص دربار محمد شاه قاجار بوده و بعد از سفری که به ایتالیا داشته و کسب تجارب هنری متعدّد و آشنایی نزدیک با شیوه های نقاشی و تصویرگری اروپای جنوبی و پس از آن بازگشت به ایران، به خلق تابلوهای



تصویر ۱. بخشی از دیوارنگاره های بیرون کاخ چهلستون اصفهان تصویر ۲. برگی از کتاب مصور هزار و یک شب. اثر صنیع الملک

متعدد انفرادی و گروهی از درباریان به سبک شباهتگرایانه و نیز تهیه مجموعه ای گسترده از چاپ های سنگی (لیتوگرافی) پرداخته و به این ترتیب فصلی جدید از تصویرگری مطبوعاتی را با این تکنیک در ایران آغاز نمود. به همین دلیل وی را آغازگر هنر گرافیک / ایران می نامند. مهمترین اثر به جای مانده از صنیع الملک، نسخه ای مصور از داستان هزار و یک شب است که در آن با استفاده از جایگزینی تصویری شاه و درباریان به جای شخصیت های اصلی داستان، و همچنین شیوه ای منحصر به-فرد از تلفیق سنت های پیشین نقاشی ایران با پیکرنگاری واقعگرای غربی، باع به وجود آمدن سبک و سیاقی نو در تصویرگری ایرانی گردید. (تصویر ۲) از اوایل عهد ناصری و با تأسیس مدرسه دارالفنون و پس از آن مدرسه صنایع مستظرفه و ظهور کمال الملک، شیوه نقاشی واقعگرا با الهام از سبک رنسانس و باروک در اروپا در نقطه اوج و کمال خود قرار گرفته و تا دونسل از شاگردان مکتب او ادامه یافت. این روند، به نوعی تکامل فرآیند فرنگی سازی اواخر عهد صفوی بود. (تصویر ۳) اما جریانی موازی و نوظهور در کنار هنر رسمی و آکادمیک این عصر شروع به بالندگی نمود. این جریان موسوم به «نقاشی قهوه خانه ای» حاصل تلاش خودجوش هنرمندان مکتب ندیده ای بود که با اتکاء به ذوق و استعداد فطری خود، هنر نقاشی را به عرصه فرهنگ عامیانه کوچه و بازار کشانده و با انتخاب موضوعات حماسی ملی و مذهبی همچون داستان های شاهنامه فردوسی و حماسه عاشورا، فرهنگ تصویری ریشه دار و عمیقی را میان مردم پایه گذاری نمودند. (تصویر ۳) از میان هنرمندان عصر قاجار، می توان به چهره ای متفاوت همچون محمود خان ملک الشعراء اشاره کرد که با درونی سازی حالات و روحیات مردم عادی و از سویی فضاسازی متفاوت که به نوعی به نقاشی های سبک کوبیسم مرتبط است، در آثارش سیر تحول هنر نقاشی ایران را در مسیری متفاوت قرار داد. نمونه بارز ویژگی های شیوه وی را می توان در تابلوی استنساخ (۱۲۲۷ ه) مشاهده نمود. این خط سیر در دوران پهلوی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت های مختلفی تداوم یافت.



تصویر ۳. تابلوی «زرگر بغدادی»، اثر: کمال الملک



تصویر ۴. نقاشی قهوه خانه ای. اثر: حسین قوللر آغاسی